DaneshSad دانش صد

اَلْفِهرِسُ

اَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ	مِنْ آياتِ الْأَخلاقِ	۴
	اَلْمُعجَم	۵
	اِعْلَموا - اِسْمُ التَّفْضيلِ وَ اسْمُ الْمَكانِ	۶
	جمع بندی و نکات قاعده	۹
	حِوارٌ – في السّوقِ	۱۲
	اَلتَّمارينُ	۱۲
	لِلْتّمرينِ في الْمَنزِلِ	۱۶
	اَلْبَحثُ العِلميّ	۱۷
اَلدَّرْسُ الثّاني	في آداب الصَّفِّ [۱]	۱۸
	اَلْمُعجَم	۲۰
	حَولَ النَّصِّ	۲۰
	اِعْلَموا - أُسْلوبُ الشَّرطِ وَ أدَواتُهُ	۲۱
	ما قَلَّ وَ دَلَّ	۲۳
	اَلتَّمارينُ	۲۴
	اَلْبَحثُ العِلميّ	۲۷
اَلدَّرْسُ الثّالِثُ	عَجائِبُ الْأشجارِ	۲۸
	اَلْمُعجَم	۲۹
	حَولَ النَّصِّ	۲۹
	اِعْلَموا – اَلْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ	۲۹
	حِوارٌ – في الْمَلعَبِ	۳۱
	اَلتَّمارينُ	۳۲
	اَلْبَحثُ العِلميّ	۳۷
اَلدَّرْسُ الرّابِعُ	آدابُ الْكَلامِ	۳۸
	اَلْمُعجَم	۴۰
	حَولَ النَّصِّ	۴۰
	اِعْلَموا – اَلْجُملَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ	۴۲
	اَلتَّمارينُ	۴۳
	اَلْبَحثُ العِلميّ	۴۸
	لِلْتّمرينِ في الْمَنزِلِ	۴۹

[۱] قابل توجه مؤلفین: عنوان درس در فهرست کتاب با متن متفاوت است و عنوان سال قبل همچنان دیده می‌شود.

DaneshSad دانش صد

DaneshSad دانش صد

اَلْفِهرِسُ

شماره درس	موضوع	شماره صفحه
اَلدَّرْسُ الْخامِسُ	اَلْكِذْبُ	۵۰
	نکات ترجمه	۵۲
	اَلْمُعجَم	۵۵
	حَولَ النَّصِّ	۵۵
	اِعْلَموا – تَرجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضارِعِ (۱)	۵۶
	حِوارٌ – في الصَّيدَليَّةِ	۵۷
	اَلتَّمارينُ	۵۸
	اَلْبَحثُ العِلمِيّ	۶۰
اَلدَّرْسُ السّادِسُ	آنّه ماري شيمِل	۶۱
	اَلْمُعجَم	۶۲
	حَولَ النَّصِّ	۶۳
	اِعْلَموا - تَرجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضارِعِ (۲)	۶۳
	اَلتَّمارينُ	۶۵
	لِلتَّمرينِ في الْمَنزِلِ	۶۹
اَلدَّرْسُ السّابِعُ	تَأثيرُ اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ	۷۰
	اَلْمُعجَم	۷۲
	حَولَ النَّصِّ	۷۲
	اِعْلَموا – مَعاني الْأَفعالِ النّاقِصَةِ	۷۳
	حِوارٌ – في الْمَسجِدِ	۷۴
	اَلتَّمارينُ	۷۵
	اَلْبَحثُ العِلمِيّ	۷۸
اَلْمفردات	جَمع التكسير	۷۹

DaneshSad دانش صد

DaneshSad دانش صد

اَلدَّرسُ الأَوَّلُ

اسم تفضیل

که را زشتخویی بود در سرشت
نبیند ز طاووس جز پای زشت

مِنْ آياتِ الْأَخلاقِ

﴿يا أَيُّها الَّذينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثيراً مِنَ الظَّنِّ﴾ الحُجُرات: ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ﴾

اسم تفضیل

﴿يَا أَيُّها الَّذينَ آمَنوا [۲] لا يَسْخَرْ قَومٌ مِنْ قَوْمٍ عَسىٰ أن يَكونوا خَيْراً مِنْهُم

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید مردمانی مردمان دیگر را ریشخند کند، شاید آنها (منظور مسخره شدگان) از خودشان(منظور مسخره کنندگان) بهتر باشند.

اسم تفضیل

وَ لا نساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسىٰ أن يَكُنَّ خيراً مِنْهُنَّ

و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از خودشان بهتر باشند.

وَ لا تَلمِزوا أنفُسَكُم وَ لا تَنابَزوا بِالْألقابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإيمانِ [۳]

و از یکدیگر عیبجویی نکنید، و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید؛ چه بد است نامیدن[افراد] به گناه پس از ایمان آوردنشان.

وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فأُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمونَ و کسانی که توبه نکنند، در این صورت آنان ستمگرند.

يا أَيُّها الَّذينَ آمَنوا اْجْتَنِبُوا كَثيراً مِنَ الظَّنِّ إنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید، که برخی گمان‌ها گناه است،

وَ لاتَجَسَّسُوا وَ لايَغْتَبْ بَعْضُكمْ بَعْضاً [۴] و جاسوسی و بدگویی یکدیگر را نکنید.

أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخيهِ مَيْتاً [۵] فَكَرِهْتُموهُ

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ این کار را ناپسند می‌دارید.

اسم مبالغه

وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إنَّ اللّٰهَ تَوّابٌ رَحيمٌ ﴾ [۶] الحجرات: ۱۲ و ۱۱ از خدا پروا کنید، که خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

ترجمه مؤلف کتاب درسی

---

[۲] آمَنوا: معنای ایمان آوردند، لا یغتب: نباید غیبت کند هر دو فعل، غایب هستند ولی با توجه به منادا و ضمیر «کُم» به شکل مخاطب ترجمه می‌شوند؛ یا **أَيُّها الَّذينَ آمَنوا:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید - **لايَغْتَبْ بَعْضُكمْ بَعْضاً:** نباید بدگویی یکدیگر را کنید.

[۳] **بد است عنوان فسق پس از ایمان‌آوردن.**(آیتی) / چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. (فولادوند)"چه بد نامی است این نافرمانی پس از ایمان"! بیانگر این است که پس از آنکه کسی ایمان آورده، زشت و ناپسند است که به کارهای ناشایست و فسق و گناه روی آورد و در این زمینه نامدار بشود.

[۴] إنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ: ترجمهٔ «إنَّ»: ۱) به معنای «بی‌گمان، قطعا، به راستی، همانا» ۲) بعد از فعل امر و نهی و شبه امر(علیک:باید) به معنای «که، زیرا» ۳) در غیر حدیث و آیه می‌توان ترجمه نکرد.

اصطلاح «بعض ... بعض» معادل «یکدیگر» در فارسی است؛ مثال: دَفَعَ بَعضُهُم بَعضاً لِشِدَّةِ الزِّحام. به خاطر شلوغی یکدیگر را هل دادند.

همچنین امروزه در کشورهایی مانند عربستان سعودی اصطلاح «مَعَ بَعض» به معنای «با یکدیگر» بسیار کاربرد دارد؛ مثال :رُحْنا مَعَ بَعْض.

[۵] میتا: در نقش حال که به شکل قید حالت ترجمه می‌شود. [بهتر است مانند روال گذشته به شکل «صفت» ترجمه نکنیم.]: لَحْمَ أَخيهِ مَيْتاً : گوشت برادرش را که مرده {«گوشت برادر مرده‌اش» هم درست است ولی بهتر است تا می توانیم به شکل صفت معنا نکنیم.}

ترجمه پیشنهادی خودم: « ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از ایشان بهتر باشند و همینطور زنانی زنان دیگر را[نباید ریشخند کنند]، شاید آنها از خودشان بهتر باشند. و بر خودتان عیب نگذارید، و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید؛ چه بد نامی است آلوده شدن به گناه و نافرمانی پس از ایمان؛ و هر کس توبه نکند پس[بداند] آنان خودشان ستمکارند.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است، و جاسوسی و بدگویی یکدیگر را نکنید، (نباید بدگویی یکدیگر را کنید). آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را که مرده بخورد؟! پس از آن کراهت دارید؛ از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

DaneshSad دانش صد

قَدْ يَكونُ بَينَ النّاسِ مَنْ هوَ أَحْسَنُ (اسم تفضیل) مِنّا، شاید میانِ مردم کسی که از ما بهتر است، باشد.

فَعَلَينا أَنْ نَبتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لا نَذْكُرَ عُيوبَ الْآخَرينَ (اسم تفضیل) بِكَلامٍ خَفِيٍّ أَو بِإِشارَةٍ.

پس باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پوشیده یا با اشاره ذکر نکنیم.[۷]

فَقَدْ قالَ أَميرُ الْمُؤمِنينَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: «أَكبَرُ الْعَيبِ أَنْ تَعيبَ (اسم تفضیل) ما فيكَ مِثْلُهُ»[۸]

امیر مؤمنان علی عليه‌السلام فرموده است: « بزرگ‌ترین عیب آن است که عیبجویی کنی (عیب بگیری) از آنچه مانند آن در خودت است.»[۹]

تَنصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولىٰ (اسم تفضیل) وَ تَقُولُ: لا تَعيبُوا الْآخَرينَ (اسم تفضیل). وَ لا تُلَقِّبوهُم بِأَلقابٍ يَكرَهونَها.

آیهٔ نخست ما را اندرز می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیبجویی نکنید. و به آنان لقب‌هایی که ناپسند می‌دارند ندهید.

بِئسَ الْعَمَلُ الْفُسوقُ! وَ مَنْ يَفعَلْ ذلكَ وَ لَمْ يَتُبْ[۱۰] فَهوَ مِنَ الظّالِمينَ.

چه بد کاری است آلوده شدن به گناه و هر کس آن را انجام دهد (چنین کند) و توبه نکند در این صورت او از ستمگران است.

المُعجَم

اِتَّقَى : پروا کرد (مضارع: يَتَّقي)	**تَجَسَّسَ** : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)	**عُجْب** : خودپسندی
اِتَّقوا اللّٰهَ : از خدا پروا کنید	**تَنابَزَ بِالْألقاب** : به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنابَزَ، يَتَنابَزُ)	**عَسىٰ** : شاید = رُبَّما
إثم : گناه = ذَنْب	**تَوّاب** : بسیار توبه‌پذیر(برای خداوند)، بسیار توبه‌کننده(برای بندگان)	**فُسوق** : آلوده شدن به گناه
اِغْتابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتابُ)	**خَفِيّ** : پنهان ≠ ظاهِر	**قَدْ** : گاهی، شاید(بر سر مضارع) قَد يَكونُ : گاهی می‌باشد / بر سر فعل ماضی برای نزدیک شدن به زمانِ فعل به حال و معادل ماضی نقلی است.
لا يَغْتَبْ : نباید غیبت کند	**سَخِرَ مِنْ**: مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ، مصدر: سُخْرِيَّة)	**كَرِهَ** : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)
أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كانَ، يَكونُ)	لا يَسْخَرْ : نباید مسخره کند	**لَحْم** : گوشت «جمع: لُحوم»
أَنْ يَكونوا : که باشند (كانَ، يَكونُ)	**عابَ** : عیبجویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعيبُ)	**لَقَّبَ** : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)
بَعض ... بَعض : یکدیگر		**لَمَزَ**[۱۱] : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)
بِئْسَ : بد است، چه بد است		**مَيْت** : مُرده «جمع: أَمْوات، مَوتَى» ≠حَيّ
تابَ : توبه کرد (مضارع: يَتوب)		
لَمْ يَتُبْ (=ما تابَ): توبه نکرد		

برای ترجمه عبارت دارای «نعم و بئس» به مقاله زیر رجوع شود: https://journals.atu.ac.ir/article_1495.html

[۷] عَلَينا أَنْ نَبتَعِدَ : باید دوری کنیم/ عَلَينا أَنْ لا نَذْكُرَ: باید ذکر نکنیم./ «لا» در اینجا لای نفی است.

[۸] گر شماری آنچه داری عیب کس/خویش را کردی زبون چون خار و خس

[۹] ترجمه مؤلف کتاب: «بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانندِ آن در خودت هست.»

[۱۰] لَمْ يَتُبْ: توبه نکرد (لم+ مضارع= معادل ماضی منفی) اما در این عبارت چون معطوف به فعل شرط است به شکل مضارع التزامی ترجمه شده است.

[۱۱] تفاوت «هُمَزَة» و «لُمَزَة»: الف- هُمَزَة، عیبجوی با اشاره به دست، لَمَزَة با زبان. ب- هُمَزَة، آن که روبرو بدگوئی کند، و لُمَزَة آن که در غیاب. ج- هُمَزَة، آن که آشکارا و به آواز بلند بگوید، لُمَزَة در پنهانی و با اشاره ابرو و چشم.

DaneshSad دانش صد

إعلَموا

اِسْمُ التَّفضيلِ وَ اسْمُ الْمَكانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل « صفت برتر » و « برترین » در زبان فارسی است؛ مثال:

كَبير: بزرگ أَكْبَر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسيا أَكبَرُ من أُوروبّا.	آسیا **بزرگ‌تر از** اروپا است.
آسيا أَكبَرُ قارّات العالَمِ.	آسیا **بزرگ‌ترین قاره‌های** جهان است.
آسيا أَكبَرُ قارَّة في العالَمِ.	آسیا **بزرگ‌ترین قاره** در جهان است.
جَبَلُ دَماوَند أَعلىٰ مِن جَبَلِ دِنا.	کوه دماوند **بلندتر از** کوه دناست.
جَبَلُ دَماوَند أَعلىٰ جِبالِ إيران.	کوه دماوند **بلندترین کوه‌های** ایران است.
جَبَلُ دَماوَند أَعلىٰ جَبَلٍ في إيران.	کوه دماوند **بلندترین کوه** در ایران است.

هرگاه اسم تفضیل همراه «من»باشد یا خالی از«ال» باشد و مضاف به نکره باید به صورت «مفرد مذکر» یعنی بر وزن«أفعل» بیاید.

أَكبَرُ الْعَيبِ، أَنْ تَعيبَ ما فيكَ مِثْلُهُ. اَلْإمامُ عَلِيٌّ عليه السلام

بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.

گاهی وزنِ اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أعلىٰ: بلندتر، بلندترین **أغلىٰ**: گران‌تر، گران‌ترین ☜ بر وزن أفْعىٰ

أحَبّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین **أقَلّ** : کمتر، کمترین ☜ بر وزن أفَلّ

مؤنث اسم تفضیل بر وزن«فُعْلىٰ» می‌آید؛ مثال:

فاطمَةُ الكُبرىٰ : فاطمهٔ بزرگ‌تر زَينَبُ الصُغرىٰ: زینبِ کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفْعَل» می‌آید؛ مثال:

فاطمَةُ **أكبَرُ** مِنْ زينب. فُعلَى مِن

غالباً جمع اسم تفضیل بر«**وزن أفاعِل**» است؛ مثال:

إذا مَلَكَ الأراذِلُ هَلَكَ الأفاضِلُ . (الأراذِلُ ،جمعِ أرْذَل و الأفاضِلُ، جمعِ أفْضَل است.)

هرگاه بعد از اسم تفضیل، **حرف جرّ** «**مِنْ**» بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ ...) معنای «**برتر**» دارد؛ مثال:

هذا **أكبَرُ** مِنْ ذاكَ. این از آن **بزرگ‌تر** است .

و هرگاه اسم تفضیل **مضاف** واقع شود، معنای «**برترین**» دارد؛ مثال:

سورةُ البَقَرةِ **أكْبَرُ سورَةٍ** في الْقُرآنِ . سوره بقره **بزرگ‌ترین سوره** در قرآن است.

إختَبِر نَفسَكَ(۱): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطّاً تَحْتَ اسْمِ التَّفضِيلِ.

۱- سُئِلَ[۲] رَسولُ اللّهِ ﷺ: مَنْ **أَحَبُّ** النّاسِ إلَى اللّهِ؟ قالَ: **أَنْفَعُ** النّاسِ[۳] لِلنّاسِ.

از پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد: **محبوب‌ترین** مردم نزد خداوند کیست؟ فرمود: **سودمندترینِ** مردم به مردم است. ✍ أحَبُّ، أنْفَعُ

۲- **أَحْسَنُ** زينَةِ الرَّجُلِ[۴] السَّكينَةُ[۵] مَعَ إيمانٍ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

نیکوترین زیور انسان، آرامش همراه ایمان است. ✍ أحْسَنُ

۳- **أَفْضَلُ** الْأعْمالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلالِ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

برترین کارها، کسب حلال (روزی حلال) است. ✍ أفضَلُ

اسْمُ التَّفضيلِ ۲

دو کلمهٔ «خیر و شرّ» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مضاف» می‌آید؛ مثال:

۱ **خَيرٌ مِنَ** الخَيرِ فَاعِلُهُ، وَ **أَجمَلُ مِنَ** الجَميلِ قائِلُهُ. اَلإمامُ الْهادِيُّ ﷺ

بهتر از خوبی، انجام دهنده‌اش است و **زیباتر از** زیبا گوینده‌اش است.

۲ **شَرُّ** النّاسِ مَنْ لا يَعْتَقِدُ الْأمانَةَ وَ لا يَجْتَنِبُ الْخيانَةَ. أميرُ الْمُؤمنينَ عَلِيٌّ ﷺ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند .

۳ **خَيْرُ** الأمورِ **أَوْسَطُ**ـها. أميرُ الْمُؤمنينَ عَلِيٌّ ﷺ

بهترین کارها **میانه‌ترین** آنهاست.

۴ حَيَّ[۱] عَلَى **خَيْرِ** الْعَمَلِ.

به سوی **بهترین** کار بشتاب.

۱- **حَيَّ:** بشتاب ۲- **سُئِلَ:** از... پرسیده شد

۳- هرگاه بعد از وزن «أفعل» اسم مجرور بیاید؛آن کلمه، اسم تفضیل است. مانند: أنفع النّاسِ: أنفع (اسم تفضیل) النّاسِ (مضاف الیه)
هرگاه بعد از وزن «أفعل» اسم منصوب یا مرفوع بیاید؛ آن کلمه فعل است. مانند: أنفع الناسَ: أنفع (فعل) النّاسَ (مفعول)

۴- **الرّجُل:** انسان، مرد ۵- **السّكينة:** آرامش

إختَبِر نَفسَكَ(۲): تَرْجِمِ الْعِباراتِ التَّالِيَةَ.

۱- ﴿ ... رَبَّنا آمَنّا فَاغْفِرْ لَنا وَارْحَمْنا وَأَنْتَ **خَيْرُ** الرّاحِمينَ﴾ اَلْمُؤمنون: ۱۰۹

✍ پروردگارا ایمان آوردیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو **بهترین** بخشایندگان هستی.

۲- **خَيْرُ** إخْوانِكُمْ مَنْ أَهْدىٰ[۱۲] إلَيْكُمْ عُيوبَكُمْ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

✍ **بهترین** دوستانتان(برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

۳- **شَرُّ** النّاسِ ذو الْوَجْهَيْنِ[۱۳].

✍ **بدترین** مردم، انسان دورو است.

---

[۱۲] **أهْدَى:** هدیه کرد، در عبارت داده شده چون بعد از موصول «من» به کار رفته است به شکل مضارع التزامی معنا شده است.

[۱۳] پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: می‌خواهید بدانید در روز قیامت، یکی از بدترین مردم نزد پروردگار عالم چه کسی است؟ آن کسی که دورو است، «مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهَيْنِ» و خود این دلالت بر این است: کسی که شرّ وجودش را می‌گیرد، منافق می‌شود.

DaneshSad دانش صد

۴- ﴿ لَيْلَةُ الْقَدْرِ **خَيْرٌ** مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾ اَلْقَدْر: ۳

✍ شب قدر از هزار ماه **بهتر** است.

بیشتر بدانیم:

انواع مَنْ :

۱- **مَنْ موصول** : به معنای «کسی که» که برای ربط دو عبارت استفاده می‌شود.

✍ خيْرُ إخْوانِـكُمْ **مَنْ** أهْدىٰ إلَيْكُمْ عُيوبَكُمْ. رسولُ اللّٰهِ ﷺ

۲- **مَنْ استفهام** : به معنای «چه کسی» برای پرسش استفاده می‌شود و در اول جمله و بر سر یک عبارت می‌آید. ✍ **مَنْ** هُوَ؟

۳- **مَنْ شرطیه** :که در درس بعد می‌خوانیم به معنای «هرکس» در جملات شرطیه استفاده می‌شود؛ اول جمله، بر سر فعل واقع می‌شود و نیاز به جواب شرط دارد. ✍ مَنْ **زَرَعَ** الْعُدوان **حَصَدَ** الْخُسران. (عربی پایه هفتم و دهم) هرکس دشمنی **بکارد** زیان **درو می‌کند**.

مَنْ - مِنْ

مِنْ: حرف جرّ، به معنای «از» را که بر سر اسمِ مجرور می‌آید، با «مَن» موصول به معنای «کسی که، کسانی که» اشتباه نگیرید.

✍ قدْ يَكونُ بينَ النّاسِ **مَنْ** (موصول) هُوَ أحْسَنُ **مِنّـا** (حرف جر) . ✍ أفضَلُ الْأعْمالِ الْكَسْبُ **مِنَ** (حرف جر) الْحَلالِ.

قرابت معنایی:

- عَداوَةُ الْعاقِلِ خيرٌ مِنْ صَداقةِ الْجاهلِ. امیر المؤمنین ﷺ

اگر دانا بُوَد خصمِ تو، بهتر/ که با نادان شوی یار و برادر

- شَرُّ النّاسِ ذو الْوَجهَينِ.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند/ چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

- خَيْرُ إخْوانِـكُمْ مَنْ أهْدىٰ إلَيْكُمْ عُيوبَكُمْ. رسولُ اللّٰهِ ﷺ

آن که عیب تو گفت، یار تو اوست/ و آن که پوشیده داشت، مارِ تو اوست

اسم مکان

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال :

مَلْعَب: ورزشگاه	مَطْعَم: رستوران	مَصْنَع: کارخانه	مَطْبَخ: آشپزخانه
مَوْقِف: جایگاه	مَنْزِل: خانه	مَكْتَبَة: کتابخانه	مَطبَعَة: چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن « **مَفاعِل** » است؛ مانند مَدارس، مَلاعِب، مَطاعِم و مَنازِل.

نکته:

مَسائِل (مَسأَلَة) ؛ مَطالِب (مَطْلَب) ؛ مَحامِد (مَحمدَة)اسم مکان نیست.

مَشاهِد (مَشهَد) ؛ مَحاضِر(مَحضَر)؛ مَحافِل (مَحفِل) اسم مکان هستند.

إختَبِر نَفسَكَ(۳): تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْعِبارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكانِ وَ اسْمَ التَّفْضيلِ.

۱- ﴿ وَ جادِلْ[۱۴]ـهُمْ بالَّتي هيَ **أَحْسَنُ** إنَّ رَبَّكَ هُوَ **أَعْلَمُ** بِمَنْ ضَلَّ[۱۵] عَنْ سَبيلِهِ... ﴾اَلنَّحْل: ۱۲۵

✍ و با آنان به [شیوه‌ای] که **نیکوتر** است مجادله نمای (بحث کن). در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، **داناتر** است.

أَحْسَنُ (بر وزن «أفعَل»،به معنای نیکوتر): اسم تفضیل / أَعْلَمُ (بر وزن «أفعَل»، به معنای داناتر): اسم تفضیل

[۱۴] **جادِلْ** : ستیز کن، بحث کن

[۱۵] **ضَلَّ** : گمراه شد

۲- ﴿ وَ الْآخِرَةُ[16] خَيْرٌ وَ أَبْقىٰ﴾ الْأَعْلَى:۱۷
با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. (فولادوند)
خَيْرٌ : اسم تفضیل / أَبْقَى(بر وزن «أفعَل»): اسم تفضیل

۳- كانَتْ مَكتَبَةُ «جُنديّ سابور»[17] في خوزستان أكبَرَ مَكْتَبَةٍ في الْعالَمِ الْقَديمِ.
✍ کتابخانه جندی شاپور در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در دنیای قدیم بود.
مَكْتَبَةٌ، مَكْتَبَةٍ (بر وزن «مَفعَلَة»): اسم مکان / أكبَرَ (بر وزن «أفعَل»): اسم تفضیل

جمع‌بندی و نکات قاعده:

یکی از سوالات این مبحث:

عیّنْ نوعَ الإسم: [اِسْمَ الْفاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفعولِ وَ اسْمَ الْمُبالَغَةِ وَ اسْمَ الْمَكانِ وَ اسْمَ التَّفضيلِ]

وزن فاعِل
مُـ ـعِـ
فُعّـــال (مفرده «فاعِل»)

وزن مَفعول
مُـ ـعَـ

وزن
فَعّال - فَعّالَة

وزن
مَفعَل
مَفعِل
مفعَلَة
جمع: مَفاعِل

اسم بر وزن
أفعَل -فُعلَى-جمع: أفاعِل
خیر و شرّ تفضیلی

در «جمع‌های مکسر» نوع اسم را بر اساس وزن «مفردشان» تشخیص می‌دهیم.

☑در سال گذشته به ذکر نکات اختصاصی مربوط به اسم فاعل و اسم مفعول واسم مبالغه پرداختیم؛ حال برویم سراغ نکات اختصاصی مبحث «اسم تفضیل و اسم مکان».

هر کلمه‌ای که بر وزن أفعَل بیاید، اسم تفضیل نیست و ممکن است یکی از موارد زیر باشد:

- صفت مشبهة به معنی:
رنگ: أَزْرَق،زَرْقاء: آبی- أَحْمَر،حَمْراء:سرخ- أَبْيَض،بَيْضاء: سفید- أَسْوَد،سَوْداء: سیاه- أَصْفر،صَفْراء: زرد،...
عیب: أَحْمَق،حَمْقاء: ابله و نادان- أَصَمّ،صَمّاء: کر- أَعْمَى،عَمْياء: کور- أَبْكَم،بَكْماء: لال، أَعْوَج،عَوْجاء: کج،أَخْرَس،خَرْساء:گنگ ...
حُسن: أَزْهَر،زَهْراء: درخشان – أَحْوَر،حَوْراء: سفیدی چشم و سیاهی‌اش پر رنگ باشد. آهو چشم
- فعل ماضي باب افعال: أَحَبَّ: دوست داشت،
- متکلم وحده فعل مضارع: أَفْعَلُ: انجام می‌دهم
- اسم: أَرْنَب(خرگوش)، أربَع، أحْمَد، أمرَدُ(نوجوان بی ریش)
- فعل تعجب(ما+ أَفعَل+ مفعول): ما أَجْمَلَ مازَندَرانَ و طبیعَتَها! چه زیباست مازندران و طبیعتش!

اسم تفضیل: اسمی که برتری را می‌رساند. یا برای مقایسه یا برای بیان ویژگی به کار می رود.

خیر من، الفُعلَى ۱۰۰٪ اسم تفضیل هستند.
« يَدُ العُليا خيرٌ مِن يَدِ السُّفلَى »

فُعلَى مِن نداریم

وزن «أفعَل» هرگاه مضاف شود، بدون ال و بدون تنوین می‌آید و به شکل صفت عالی(ترین) ترجمه می‌شود:
عليٌّ أَفضَل التلاميذ. (علی برترینِ دانش آموزان است.)/ عليٌّ أَفضَل تلميذ. (علی برترینْ دانش آموز است.)
فاطمةُ أَفضل التلميذات یا فاطمة فضلى التلميذات. (فاطمه برترینِ دانش آموزان است.)
فاطمةُ أَفضل تلميذةٍ. (فاطمه برترینْ دانش آموز است.)
وزن «فُعلىٰ» عموماً در حالت صفت استفاده می‌شود و با موصوف مونث مطابقت دارد. جاءَت زينب الكُبرىٰ .

برای برتری دادن، عموماً از وزن «أفعَل» برای مذکر و مؤنث استفاده می‌شود.

---

[16] آخَر(وزن أفعل= اسم تفضیل): دیگر و مونثش، أُخرَى می‌شود.
آخِر(وزن فاعل= اسم فاعل) : انتها و مؤنثش آخِرَة می‌شود.

[17] در سال ۲۵۰ پ.م کتابخانهٔ گُندی شاپور (یا جندی شاپور) در خوزستان که بزرگ‌ترین کتابخانهٔ دنیای باستان به شمار آمده است بنیان نهاده شد. این دانشگاه بزرگ‌ترین مرکز آموزش و پژوهش پزشکی، فلسفه و ادبیات جهان کهن خوانده شده است. در این دانشگاه استادان ایرانی، هندی، یونانی و رومی تدریس می‌کردند.

شکل های دیگر وزن أَفعَل:
أَوَّل/أَقَلّ، أَشَـــدّ، أَحَلّ، أَهَمّ، أَصَـــحّ، أَدَقّ، أَحَبّ، أَخَصّ، أَعَزّ، أَجَلّ، أَعَمّ / أَوْلَى، أَعْلَى، أَغْلَى، أَتْقَى، أَبْقَى، أَقْوَى، أَدْنَى أَغْنَى، أَزْكَى، أَقْصَى، أَخْفَى/ آخَر(أَأْخَـر بر وزن **أَفْعَل**).
شکل های دیگر وزن فُعلی: أُولَى، أُخْرَى، عُظْمَى، دُنيا، عُليا
نکته: اسم تفضیل بر وزن «أَفعَی»، هرگاه به ضمیر مضاف شود، به شکل الف کشیده نوشته می‌شود. مثال: أَتْقَى+كُمْ+ أَتْقَاكُمْ
إِنَّ **أَكْرَمَـكُمْ** عِندَ اللهِ **أَتـقـاكُمْ**. گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

◀ **جمع**
جمع سالم أَفعَل، بر وزن «أَفعَلون،أَفعَلين» می‌آید؛ مانند أَقدَمونَ، أَجوَدين، أَعلَونَ
جمع سالم فُعْلَى، بر وزن «فُعْلَيات» می‌آید؛ مانند فُضلَيات، أُخرَيات، كُبْرَيات
جمع مکسر، غالباً بر وزن أَفاعِل می‌آید؛ مانند:
أَرْذَل:أَراذِل- أَفْضَل:أَفاضِل- أَكْبَر:أَكابِر – أَعْظَم:أَعاظِم – أَصْغَر:أَصاغِر
نکته: هر کلمه‌ای که بر وزن أَفاعِل است، اسم تفضیل نیست؛ مانند: أَصابِع: مفرده إِصبَع(انگشت) اسم تفضیل نیست.
اسم های جمع مکسر را باید به شکل مفردش نگاه کرد، بعد نوع اسم آن را تشخیص داد.

◀ انواع **خیر و شرّ (جمعشان، أَخيار، خيار – أَشرار)**:

۱) اسم(صفت مشبهة)؛ به معنای خوب (خوش، نیک) و بد: صَباحَ الْخَيْرِ: بامداد خوش.
﴿وَ ما تَفْعَلوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ﴾ البَقَرَة: ۱۹۷
و آنچه را از کار نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند.

۲) مصدر؛ معنی خوبی و بدی:
﴿ وَ ما تُنْفِقوا مِنْ **خَيْرٍ** فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَليمٌ.﴾ البَقَرَة: ۲۷۳
و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید
قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.

۳) اسم تفضیل؛ به معنی بهتر،بهترین و بدتر،بدترین:
در اینصورت (خیر وشر) اسم تفضیل است
و در اصل «أَخير و أَشَرّ» بوده است که به علّت کثرت استعمال، همزه از اوّل آن حذف شده است.

خِيارُ النّاسِ: بهترین مردم
وَلَلْآخِرَة **خَيْرٌ** لَكَ مِنَ **الْأُولى**. قطعاً آخرت برای تو از دنیا بهتر است.
خَيرُ الأمور **أوسَطُ**ـها: بهترین کارها، میانه‌ترین آنهاست.
شَرُّ النّاسِ ذو الوجهَينِ. بدترین مردم انسان دو رو است.

«خیر و شرّ» در سه شکل زیر اسم تفضیل نیست:
۱) **هرگاه با «ال» همراه شود.**
۲) **هرگاه بعد از «لا»ی نفی جنس بیاید.**
۳) **بعد ترکیب «ما...مِن»**
۴) **هرگاه بعد از «كُلّ» دیده شود.**

اِعمل الخير قدر استطاعتك ولا تنتظر الشكر من أحد.
به اندازه توانت کار نیک انجام بده و از کسی توقع تشکر نداشته باش.
لا خيرَ في قول إلّا مع الفعل.
هیچ خیری نیست در سخنی مگر اینکه همراه عمل باشد.
﴿وَ ما تُقَدِّموا لِأَنفُسِكُم مِنْ خَيْرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللهِ﴾
و هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می یابید.
يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ آمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ.
ای خدایی که از او امید هر خیر و احسانی دارم و نزد هر شری از خشم او ایمنی می جویم.

*****خیر در «لا خيرَ» و «الخير» ۱۰۰٪ اسم تفضیل نیست.*****

◀ **اسم مکان** بر مکان وقوع فعل دلالت دارد.
ثلاثی مجرد: بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفعِل و مَفْعَلَة است؛ در ضمن جمع اسم مکان بر وزن «مَفاعِل» است؛ مثال :

مَفاعِل(مفرده: مَفْعَل)
مَلاعِب(مَلعَب: ورزشگاه)؛ مَطاعِم(مَطْعَم: رستوران)؛ مَصارِف(مَصرَف:بانک)؛ مَشاهِد(مَشهَد: صحنه)؛ مَحاضِر(مَحضَر: پیشگاه، جای حاضر شدن و شهادت دادن)؛ مَظاهِر(مَظهَر: چشم انداز، جای آشکار شدن)؛ مَناظِر(مَنظَر: چشم انداز)؛ مَتاجِر(مَتجَر: مغازه)؛ مَلاعِب(مَلْعَب: ورزشگاه)؛ مَطاعِم(مَطْعَم: رستوران)؛ مَساكِن (مَسكَن: خانه)؛ مَخازِن(مَخزَن: انبار)؛ مَنابِع (مَنبَع: چشمه آب، منبع)؛ مَصانِع (مَصْنَع: کارخانه، انبار آب)؛ مَطابِخ(مَطْبَخ: آشپزخانه)؛ مَعالِم(مَعلَم: علامت، نشان)؛ مَقاتِل(مَقتَل: جای کشتن، گیجگاه)؛ مَصادِر(مَصدَر: جای صدور)؛ مَشارِب(مَشرَب: آبشخور، سقاخانه)؛ مَقاعِد(مَقعَد: نشیمنگاه، صندلی)؛ مَنافِذ (مَنْفَذ: جای نفوذ، روزنه)؛مَخارِج (مَخرَج: مکان خروج)؛ مَداخِل (مَدخَل: مکان ورود)؛ مَلاجِئ (مَلجَأ: پناهگاه)

مَفاعِل(مفرده: مَفْعِل)

مَنازِل(مَنْزِل: خانه،برج)؛ مَحامِل(مَحمِل: کجاوه)؛ مَحافِل(مَحفِل: گردهمایی)؛ مَجالِس(مَجْلِس)؛ مَواقِف(مَوْقِف:ایستگاه)؛ مَنازِل(مَنْزِل)؛ مَواطِن(مَوطِن: میهن، وطن)؛ مَعادِن(مَعْدِن: جای اصلی و مرکزی هر چیزی) مَراجِع(مرجِع:جای برگشت)؛ مَناصِب(مَنصِب: مقام).

مَفاعِل(مفرده: مَفْعَلَة)

مَدارِس(مَدْرَسَـــة)؛ مَکاتِب(مَکْتَبَة:کتابخانه)؛ مَطابِع(مَطْبَعَة: چاپخانه)، مَقابِر(مَقبَرَة: آرامگاه، گور)؛ مَزارِع(مَزرَعَة: کشتزار)؛ مَحاکِم(مَحکَمَة: دادگاه)؛ مَحابِس (مَحبَسَة: بازداشتگاه،زندان)

- شکل‌های دیگر وزن اسم مکان:

مَفیل(مَبیت، مَســـیر، مَ ـضیق)، مَفال(مَطار، مَنام؛ مَجال؛ مَقام؛ مَدار؛ مَزار؛ مَکان؛ مَعاد)، مَفَلّ(مَمَرّ؛ مَقَرّ؛ مَفَرّ؛ مَحَلّ)، مَفعیٰ(مَرْمَی، مَجْرَی، مأوَی، مَنجَی، مَثوَی، مَرعَی)

ثلاثی مزید بر وزن اسم مفعول مزید است در معنای مکان[۱۸]

(اسم مکان از ثلاثی مزید از فعل مضارع ساخته می شود، به این شکل که به جای حرف مضارع(أتین) میم مضموم(مُــ) و عین الفعل را فتحه می‌دهیم)؛ مانند:

مُستَشفَی(بیمارستان)، مُستوصَف (درمانگاه)، مُختَبَر(آزمایشگاه)، مُتحَف(موزه)،مُطعَم(رستوران)، مَستَنقَع(مُرداب)؛ مُدْخَل، مُخرَج، مُصَلَّی، مُنتَهَی، مُجتَمَع و مُستَقَرّ

◈ نکات:

- برای تشخیص نوع اسم‌های جمع به شکل مفردِ آن نگاه می‌کنیم؛ اول وزن بعد بر اساس معنی نوع اسم را تشخیص می‌دهیم:

مَســائِل (مَســأَلَة) ؛ مَطالِب (مَطْلَب) ؛ مَحامِد (مَحمدَة):مکارِم (مَکْرُمَة)؛ مَشــاکِل (مُشــکِلَة)؛ مَواعِظ (مَوعظَة)، مَعارِف (مَعرِفَة)؛ مَذاهِب(مَذهَب)؛ مَناطِق (مِنطَقة)؛ مَلابِس (مَلبَس)؛ مَعایِب(مَعاب)؛ مَحارِم(مَحرُمَة)؛ مَصــائِب(مُصــیبَة) اســم مکان نیستند.

- کلماتی مانند «سوق، بَیْت، دار، شارع، عالَم، قاعة، مدینة، کهف، جامِعَة و... » مکان را می رسانند ولی مشتق از نوع اسم مکان نیستند؛ چون بر وزن‌های خوانده شده نمی‌باشند.

- دقت در وزن و حرکات یا معنا

مَزارِع [جمعِ مَزرَعَة]:کشتزارها (اسم مکان) ولی مُزارِع: کشاورز (اسم فاعل)

✓..... مزارع. اینها کشتزار هستند. (هذه- هذا)

هذه مَزارع. (تلفظ می کنیم«مَزارِع»که در عربی با جمع مکسر غیر عاقل، رفتاری چون مونث می شود.)

✓.....مزارع. این کشاورز است. (هذه- هذا)

هذا مُزارِع. (تلفظ می‌کنیم «مُزارِعٌ»چون«کشــاورز» معنا شــده پس اســم اشــاره را به صــورت «مفرد مذکر» به کار می‌بریم.)

- وزن مشابه

مِنشَـفة:حوله؛ مِن ضَدَة: میز؛ مِلَفّ: پرونده؛ المَصافي(مفرده: المِصـفاة): صـافی‌ها و پالانه‌ها به قول کتاب پالایشـگاه‌ها؛ مِشـکاة: چراغدان؛ مِصباح: چراغ بر وزن مِفعلة و مِفعَل و مِفعال هستند؛ نه مَفعل و ...پس اسم مکان نیستند.

مَحمدَة: ستایش، مَرحَمَة: مهربانی و مَقال: گفتار مصدرند؛ و اسم مکان نیستند .

- برای تشخیص نوع اسم بعد از وزن، معنا اهمیت دارد:

مَکتَب:آیین ؛ مَکتَبَة:کتابخانه(اسم مکان)، مَکتَب: نوشتن (مصدر)؛

[۱۸] اسم مکان مزید ارزش امتحانی ندارد. اگر در موردشان توضیح داده‌ام فقط برای این است که **با اسم مفعول اشتباه نگیرید.**

مَغرِب: زمان غروب(اسم زمان)؛ مَغرِب: مکان غروب (اسم مکان)
مَوعِد: وقت (اسم زمان)؛ مَوعِد: مکان وعده (اسم مکان)
مَلعَب: ورزشگاه (اسم مکان)؛ مَلعَب: بازی کردن (مصدر)
مُحافَظَة: نگهداری (مصدر)؛ مُحافَظَة: استان؛مُحافَظَة: نگهداری شده (اسم مفعول)
مَناسِك(مَنسَك) : قربانگاه(اسم مکان)؛ مَناسك: روش عبادت،خود عبادت، قربانی کردن(مصدر)

حِوارٌ برگرد

في السّوقِ

در بازار

◆الزّائِرَةُ (خانم زائر)	◆بائِعُ الْمَلابِسِ (فروشنده لباس‌ها)
◆سلامٌ عَلَيكُم . سلام علیکم	◆ وَ علَيكُمُ السَّلامُ، مَرحَباً بِكِ. علیکم السلام، خوش آمدی.
◆كم سِعرُ[1] هٰذَا الْقَميصِ؟ قیمت این پیراهن چند است؟	◆ستّون أَلْفَ دينار. شصت هزار دینار.
◆أريدُ أَرخَصَ مِن هٰذا. هٰذِهِ الْأَسعارُ غاليَةٌ. ارزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.	◆عندَنا بِسِعْرِ خَمسينَ أَلْفَ دينار. تَفَضَّلي. به قیمت پنجاه هزار دینار داریم. بفرما.
◆أيُّ لونٍ عِنْدَكُم؟ لَوْن-جمع: أَلْوان چه رنگی دارید؟	◆أبيَضُ وَ أَسوَدُ وَ أَزرَقُ وَ أَحمَرُ وَ أَصفَرُ وَ بَنَفسَجيٌّ. سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.
◆بِكَم سِعْرِ هٰذِهِ الْفَساتينُ؟ این لباس‌ها(لباس‌های زنانه) چند است؟	◆تبدَأُ الْأَسعارُ مِن خَمْسَةٍ وَ سَبْعينَ أَلفاً إلىٰ خمسةٍ وَ ثمانينَ أَلْفَ دينار. قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار دینار.
◆اَلْأسعارُ غاليَةٌ ! قیمت‌ها گران است!	◆أُختي، يَخْتَلِفُ السِّعْرُ حَسَبَ النَّوعيّاتِ . خواهرم، قیمت بر حسب جنس فرق دارد.
نون وقایه ◆رجاءً، أَعْطِـنـي قميصاً مِن هٰذَا النَّوعِ وَ... كَم أَدفَعُ؟ لطفاً، پیراهنی از این جنس به من بده و ... چند بپردازم؟	◆صارَ الْمَبلَغُ مِئَتَينِ وَ ثلاثينَ أَلْفَ دينار. مبلغ دویست و سی هزار دینار شد. اِدفَعي بَعدَ التَّخْفيض مِئَتَينِ وَ عِشرينَ أَلفاً . بعد تخفیف، به من دویست و بیست هزار بده.

سِعْر: قیمت«جمع: أَسْعار»(سِعْر=قیمة=ثَمَن) / **نَوعيَّة**: جنس/ **دفع**: پرداخت کرد (مضارع: يَدفَعُ = پرداخت می‌کند) / **تَخْفيض**: تخفیف

- عيِّن نَوعَ الإسم: الزّائِرَةُ: اسم فاعل، بائِعُ: اسم فاعل، أَرخَصَ: اسم تفضیل، أَفضَلَ: اسم تفضیل
- مَبلغ، ملابس (مفردش: مَلبَس) بر وزن مَفعَل هستند ولی معنای مکانی نمی‌دهند؛ پس اسم مکان نیستند.
- **أبيَضُ وَ أَسوَدُ وَ أَزرَقُ وَ أَحمَرُ وَ أَصفَرُ**: وزن أفعَل هستند ولی چون بر رنگ دلالت می کنند، اسم تفضیل نیستند.

اَلتَّمارينُ

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمْ هٰذِهِ الْأَحاديثَ النَّبَويَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنكَ.

۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسول اللهِ ﷺ خصال الصدوق، ص ۳۰، ح ۱۰۶ (اَلْمبتَدَأ وَ الْخَبَر)

خوش‌خویی نیمی از دین است.

اَلْمبتَدَأ: حُسْنُ / الْخَبَر: نِصْفُ

۲- مَنْ ساءَ[۱۹] خُلُقُهُ عَذَّبَ[۲۰] نَفْسَهُ. رَسولُ اللهِ ﷺ (اَلْمَفعولَ)

هر کس خُلق و خوی‌اش بد شود، خودش را عذاب می‌دهد.

اَلْمَفعولَ: نَفسَ

۳- اَللّٰهُمَّ كَما حَسَّنْتَ[۲۱] خَلْقي، فَحَسِّنْ خُلُقي. رَسولُ اللهِ ﷺ (اَلْفِعْلَ الْماضيَ وَ فِعْلَ الْأَمْرِ)

خدوندا، همانطور که آفرینشم را نیکو گردانیدی، پس اخلاقم را[نیز] نیکو گردان.

اَلْفِعْلَ الْماضيَ: حَسَّنْتَ وَ فِعْلَ الْأَمْرِ: حَسِّنْ

۴- لَيس شيءٌ أَثقَلَ في الْميزانِ[۲۲] مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسولُ اللهِ ﷺ (اِسْمَ التَّفضيلِ وَ الْجارَّ وَ الْمَجرورَ)

در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از خوش اخلاقی نیست .

اِسْمَ التَّفضيلِ: أثقَلَ/ الْجارَّ وَ الْمَجرورَ: في الْميزانِ ، مِنَ الْخُلُقِ

اَلتَّمرينُ الثّانِي: تَرْجِمِ الْأفعالَ وَ الْمَصادِرَ التّالِيَةَ.

اَلْماضي	اَلْمُضارِعُ وَ الْمُستَقبَلُ	اَلْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	اَلْمَصْدَر
قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است	**يُحْسِنُ: نیکی می‌کند**	أَحْسِنْ: نیکی کن	**إحسان: نیکی کردن**
اِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	**اِقتِراب: نزدیک شدن**
اِنْهَزَمَ: شکست خورد	سَيَنْهَزِمُ: شکست خواهد خورد	**لا تَنْهَزِمْ: شکست نخور**	**اِنْهِزام: شکست خوردن**
اِستَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغفِرُ: آمرزش می‌خواهد	**اِسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه**	اِستِغفار: آمرزش خواستن
ما سافَرْتُ: سفر نکردم	لا يُسافِرُ: سفر نمی‌کند	لا تُسافِرْ: سفر نکن	**مُسافَرَة: سفر کردن**
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	**يَتَعَلَّمانِ: یاد می‌گیرند**	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	**تَعَلُّم: یاد گرفتن**
تَبادَلْتُمْ: عوض کردید	تَتبادَلُونَ: عوض می‌کنید	**لا تَتَبادَلُوا: عوض نکنید**	**تَبادُل: عوض کردن**
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	عَلِّمْ: آموزش بده	**تَعليم: آموزش دادن**

[۱۹] **ساءَ:** بد شد (ساء ≠ حَسُنَ)

[۲۰] **عذَّبَ:** عذاب داد، شکنجه داد، آزرد، اذیت کرد

[۲۱] **حَسَّنْتَ:** نیکو گردانیدی

[۲۲] **میزان:** ترازو(ترازوی اعمال)

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: أُكْتُبِ الْعَمَليّاتِ الْحِسابيّةَ التّاليَةَ كَالْمِثالِ:

١- عَشَرَةٌ زائدُ أرْبَعَةٍ يُساوِي أرْبَعَةَ عَشَرَ. ١٠ + ٤ = ١٤

٢- مِئَةٌ تَقسيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُساوِي خَمسينَ. ١٠٠ ÷ ٢ = ٥٠

٣- ثَمانيةٌ في ثَلاثةٍ يُساوِي أرْبَعَةً وَ عِشرينَ. ٨ × ٣ = ٢٤

٤- سِتَّةٌ وَ سَبعونَ ناقصٌ أحَدَ عَشَرَ يُساوِي خَمسَةً و سِتّينَ. ٧٦ - ١١ = ٦٥

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: تَرجِمِ الْعِباراتِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿ فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكينتَـهُ عَلىٰ رَسُولِـهِ وَ عَلَى الْمُؤمِنينَ﴾ اَلْفَتْح: ٢٦
سكينةَ: مفعول / رسولِ: مجرور به حرف جر
خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد.

٢- ﴿لايُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إلّا وُسْعَها﴾ اَلْبَقَرَة :٢٨٦
اللهُ: فاعل / نفساً: مفعول
خداوند هر کس را فقط به اندازهٔ توانایی‌اش به سختی می‌اندازد.(تکلیف می‌کند)

٣- اَلسُّكوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلامُ فِضَّةٌ. رَسولُ اللهِ ﷺ
السُّكوتُ: مبتدا / ذهَبٌ: خبر / الْكَلامُ: مبتدا / فضَّةٌ : خبر
سکوت طلاست و سخن گفتن نقره.

٤- أَحَبُّ عِبادِ اللّهِ إلَى اللّهِ أنْفَعُـهُمْ لِعِبادِهِ. رَسولُ اللهِ ﷺ
أحبُّ : مبتدا / عِباد: مضاف اليه/ اللّهِ: مجرور به حرف جر/ أنْفَعُ: خبر
محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آن‌ها نسبت به بندگانش است.

٥- عَداوَةُ الْعاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَداقةِ الْجاهلِ. أميرُ الْمُؤمِنينَ عَليٌّ عليه السلام
عَداوَةُ: مبتدا/ خيرٌ :خبر/ صَداقةِ: مجرور به حرف جر
دشمنیِ عاقل بهتر از دوستیِ نادان است.

اَلتَّمرينُ الْخامِسُ: تَرْجِمِ التَّراكيبَ وَ الْجُمَلَ التّاليةَ، ثمَّ عيّنِ اسْمَ الْفاعلِ، وَاسْمَ الْمَفعولِ، وَاسْمَ الْمُبالَغَةِ، وَاسْمَ الْمَكانِ، وَاسْمَ التَّفضيلِ.

١- ﴿رَبُّ الْمَشرِقِ وَ الْمَغْرِبِ﴾ الشُّعَراء:٢٨
الْمَشرِقِ وَ الْمَغْرِبِ: اسم مكان
✍ پروردگار مشرق و مغرب

٢- ﴿ ... إنَّكَ أنتَ عَلّامُ الْغُيوبِ﴾ الْمائِدَة:١٠٩
عَلّامُ: اسم مبالغه
✍ بی‌گمان فقط تو بسیار دانای غیب‌هایی.
«تویی که دانای رازهای نهانی» فولادوند

٣- ﴿ ...مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هٰذا ما وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يس:٥٢ [٢٣]
✍ چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این چیزی است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان راست گفتند.
مَرْقَد: اسم مکان /الْمُرْسَلُونَ: اسم مفعول

[٢٣] چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این است همان وعده خدای رحمان، و پیامبران راست می‌گفتند. فولادوند
چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این همان است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان راست گفتند. **مکارم شیرازی**

٤- يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسنينَ: ✍ای که نیکوکاران را دوست دارد. (ای کسی که نیکوکاران را دوست داری)
الْمُحْسنينَ: اسم فاعل

٥- يا أَرْحَمَ الرَّاحِمينَ: ✍ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان
أَرْحَمَ: اسم تفضیل / الرَّاحِمينَ: اسم فاعل

٦- يا ساتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: ✍ای پوشانندهٔ هر عیب داری(ای عیب پوش هر معیوبی)
ساتِرَ: اسم فاعل / مَعْيُوبٍ: اسم مفعول

٧- يا غَفّارَ الذُّنُوبِ: ✍ای بسیار آمرزندهٔ گناهان
غَفّارَ: اسم مبالغه

اَلتَّمرينُ السّادِسُ :عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَريبَةَ في كُلِّ مَجموعَةٍ.

١- صَباح☐ مَساء☐ لَيْل☐ مَيْت☑
صبح/غروب/شب/مرده

٢- عُجْب☐ لَحْم☑ فُسوق☐ إثْم ☐
غرور/گوشت/آلوده شدن به گناه/ گناه

٣- سَخِرَ☐ عابَ☐ ساعَدَ☑ لَمَزَ☐
مسخره کرد/ عیب‌جویی کرد/کمک کرد/عیب گرفت

٤- أَحْمَر☑ أحْسَنَ☐ أَجْمَل☐ أَصْلَح ☐
سرخ/نیکوترین/زیباترین/شایسته‌ترین

٥- أَصْفَر☐ أَزْرَق☐ أَبْيَض☐ أَكْثَر☑
زرد/آبی/سفید/بیش‌تر

اَلتَّمرينُ السّابِعُ: ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

١- اِشْتَرَيْنا ..... وَ قَساتينَ بِأَسْعارٍ رَخيصَةٍ في السّوق. (**سَراويل** / أَشْهُراً [٢٤] / مَواقِف)
چند شلوار و پیراهن با قیمت‌هایی ارزان در بازار خریدیم. (شلوارها/ ماه‌ها/ ایستگاه‌ها)

٢- مَن ..... الْمُؤمِنينَ فَعَلَيهِ أَنْ يَعْتَذِرَ إلَيهِم[٢٥]. (**اِغْتابَ**/ اِتَّقىٰ/ مَدَحَ)
هر کس مومنان را **غیبت کند** پس باید از آنها عذرخواهی کند. (غیبت کرد/ پروا کرد/ ستود)

٣- خَمْسَةٌ و سِتّونَ ناقِصُ ثَلاثَةٍ وَ عِشْرينَ يُساوي ..... . (**اِثْنَينِ و أَربَعين**/ اِثْنَينِ وَ سَبعينَ / أَربَعَةً و عِشْرينَ)
۶۵ منهای۲۳ مساوی است با **۴۲** (چهل و دو/ هفتاد و دو/ بیست و چهار)

٤- أَرادَ الزّائِرُ ..... السِّعْرِ. (نَوعيَّةَ/ ميزانَ/ **تَخْفيضَ**)
زائر **تخفیف** قیمت خواست. (جنس/ ترازو/ تخفیف)

[٢٤] **أَشْهُر**(ج شَهر: ماه): ماه ها / **أَشْهَر**(وزن أَفعَل، اسم تفضیل) مشهورترین
[٢٥] **اِعْتَذَرَ** : اعْتِذاراً [عذر] عن و من فِعْلِهِ : برای کار خود عذر آورد و استدلال کرد. / اِعتَذَرَ إلَيه: **از وی عذرخواهی کرد**

(لِلتَّمرينِ فِي الْمَنزِلِ) اِنتَخِبِ الصَّحيحَ لِلْفَراغِ: [تمرین به عهده دانش‌آموز است]

۱- مَكانٌ كَبيرٌ تُصْنَعُ فيهِ الْأَشياءُ بِواسِطَةِ الْآلاتِ وَالْعُمّالِ. مَصنَع ☑ صِناعَة ☐
مکان بزرگی که در آن اشیاء به‌وسیله‌ی ماشین‌ها و کارگران ساخته می‌شوند.(**کارخانه** – صنعت)

۲- اِعتِقادٌ غَيرُ مُؤَكَّدٍ عَن شَيءٍ ما بَينَ الشَّكِّ وَ الْيَقينِ. تنابُز ☐ ظَنّ ☑
باوری که قطعی نشده دربارهٔ چیزی ما بین شک و یقین. (به یکدیگر لقب بد دادن – گمان و خیال قوی)

۳- اَلْكَراهَةُ وَ الْخُصومَةُ بَينَ شَخصَينِ أَو جَماعَتَينِ. عَداوَة ☑ أَعداء ☐
دشمنی و کینه میان دو شخص یا دو گروه. (عداوة: دشمنی –أعداء: دشمنان)

۴- اَلْقيمَةُ النَّقديَّةُ الَّتي تُدفَعُ مُقابِلَ شِراءِ شَيءٍ. رَخيص ☐ سِعْر ☑
بهای نقدی که در برابر خرید چیزی پرداخت می‌شود.(سعر: قیمت، بها)

۵- اَلْخُروجُ عَن أَمرِ اللّهِ وَ الْقَوانينِ الشَّرعيَّةِ. سَكينَة ☐ فُسوق ☑
خروج و سرپیچی از فرمان خدا و قوانین شرعی.(فسوق: آلوده شدن به گناه)

۶- مَكانٌ لِلَّعِبِ وَ لِلرِّياضَةِ مِثلِ كُرَةِ الْقَدَمِ. لاعِب ☐ مَلعَب ☑
مکانی برای بازی و ورزش مانند فوتبال. (ملعب: ورزشگاه)

۷- عِشرونَ ناقِصُ أَحَدَعَشَرَ يُساوي ..... . سَبعَة ☐ تِسعَة ☑
بیست منهای یازده برابر است با... . (تسعة: نه)

۸- ما هوَ وَزنُ الْجَمعِ لِلِاسْمِ الْمَكانِ؟ مَفاعِل ☑ أَفاعِل ☐
وزن جمع اسم مکان چیست؟ (مَفاعِل)

۹- ثَمانيَةٌ في اثْنَينِ يُساوي ..... . سِتَّة عَشَرَ ☑ عَشَرَة ☐
هشت ضرب‌در دو برابر است با... (ستة عشر: ۱۶)

۱۰- اَلشَّخصُ الَّذي أُرسِلَ في مُهِمَّةٍ . مُرسَل ☑ مُرسِل ☐
شخصی که برای انجام مأموریتی فرستاده شده است.(مُرسَل= فرستاده شده، مأمور)

۱۱- كَلِمَةٌ مُفرَدُها مِن غَيرِ لَفظِهِ. رِجال ☐ نِساء ☑
کلمه‌ای که مفردش از غیر لفظِ آن خودش است.(نساء: زنان ، مفردش: إمرأة)

۱۲- لَونُ السَّماءِ الصّافيَةِ وَ الْبَحرِ. أَزرَق ☑ أَصفَر ☐
رنگ آسمان صاف و دریا. (أزرق: آبی)

۱۳- تَقليلُ سِعرِ شَيءٍ في الْبَيعِ. تَخفيض ☑ شِراء ☐
کم کردن قیمت چیزی در فروش. (تخفیض: تخفیف)

۱۴- أَداةٌ لِمَعرِفَةِ وَزنِ الْأَشياءِ. ميزان ☑ أَثقَل ☐
ابزاری برای دانستن وزن اشیاء. (میزان:ترازو)

۱۵- أَيُّ كَلِمَةٍ اسْمُ الْمَفعولِ؟ مُحسِن ☐ مَحمود ☑
کدام کلمه اسم مفعول است؟ (مَحمود)

۱۶- مُتَرادِفٌ لِكَلِمَةِ «ذَنْب»؟ ذَنَب ☐ إِثْم ☑
مترادف واژه‌ی «ذنْب» چیست؟ (إثم: گناه)

۱۷- أَيُّ كَلِمَةٍ اسْمُ الْمُبالَغَةِ؟ جُهّال ☐ غَفّار ☑
کدام واژه اسم مبالغه است؟ (غَفّار بر وزن «فَعّال»)

۱۸- طَلَبُ الْمَغفِرَةِ مِنَ اللّهِ. غَفّار ☐ اِستِغفار ☑
درخواست آمرزش از خدا. (استغفار: آمرزش خواستن)

۱۹- أَيُّ كَلِمَةٍ اسْمُ الْفاعِلِ؟ راحِم ☑ أَرحَم ☐
کدام کلمه اسم فاعل است؟ (راحِم)

۲۰- ما هوَ جَمعُ «أکبَر»؟ کَبائِر[۲۶] ☐ أکابِر ☑

جمعِ «أکبر» چیست؟ (أکابر : بزگ‌ترها، بزرگان)

البَحثُ العِلميُّ[۲۷]

اِستَخرِجْ خَمْسَةَ أَسْماءِ تَفضيلٍ مِنْ دُعاءِ الاِفْتِتاحِ.

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَفْتَتِحُ[۲۸] الثَّنآءَ بِحَمْدِكَ وَ أَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوابِ بِمَنِّكَ، وَ أَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ **أَرْحَمُ** الرّاحِمينَ فی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَ **أَشَدُّ** الْمُعاقِبينَ فی مَوْضِعِ النَّكالِ وَالنَّقِمَةِ، وَ **أَعْظَمُ** الْمُتَجَبِّرينَ فی مَوْضِعِ الْكِبْرِياءِ وَ الْعَظَمَةِ.

خدایا من با سپاسگزاری از تو ستایشت را آغاز می‌کنم و تو با مهرورزی‌ات رهنمون به راه درست هستی، و باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی، **مهربان‌ترین** مهربانانی و در جایگاه کیفر و انتقام، **سخت‌ترین** کیفر دهندگانی و در جایگاه بزرگ‌منشی و بزرگواری، **بزرگ‌ترین** نیرومندانی.

اللّٰهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي، وَأَقِلْ يَا غَفُورُ عَثْرَتِي، فَكَمْ يَا إِلٰهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَها، وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَها، وَعَثْرَةٍ قَدْ أَقَلْتَها، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَها، وَحَلْقَةِ بَلاءٍ قَدْ فَكَكْتَها،

خدایا، در فراخواندنت و در درخواست از خودت به من اجازه دادی، پس ای شنوا ستایشم را بشنو و ای مهربان دعایم را برآورده کن و ای آمرزنده از لغزشم در گذر، ای خدای من، چه بسیار اندوه‌هایی که از آن گره گشودی و غم‌هایی که از من برداشتی و لغزشی که از آن در گذشتی و چه بسیار مهربانی که آن را گستردی و زنجیر بلایی که آن را گشودی.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَحافِظِ سِرِّكَ، وَمُبَلِّغِ رِسالاتِكَ **أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكىٰ وَأَنْمىٰ وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ وَأَسْنىٰ وَأَكْثَرَ** مَا صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلٰى أَحَدٍ مِنْ عِبادِكَ وَأَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَصِفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكَرامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

خدایا، درود بفرست بر محمّد: بنده‌ات، فرستاده‌ات، امانتدارت، برگزیده‌ات، یارت، بهترین آفریده‌ات، نگاهدارِ رازت، رسانندهٔ پیام‌هایت. [درودی که] **برترین، بهترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاک‌ترین، بالنده‌ترین، خوب‌ترین، پاکیزه‌ترین، بلندترین و بیشترین** درودی باشد که فرستاده‌ای و برکت داده‌ای و مهربانی کرده‌ای و مهر ورزیده‌ای و سلام داده‌ای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگانت و اهل بخشش از آفریدگانت.

---

[۲۶] «کَبائِر» از متن درس حذف شده است؛ پس لازم است اینجا معنای آن گفته شود: کَبائِر: گناهان کبیره و مفرد آن «کَبیرَة» است.

[۲۷] هدف از این تمرین تشویق دانش‌آموز به انجام فعّالیّت و تحقیق است .نمرهٔ این بخش را می‌توان در امتحان مستمر اوّل و دوم حساب کرد. انجام این بخش منوط به داشتن وقت است. اگر دبیری زمان کافی در اختیار نداشت، در انجام دادن و ندادن این قسمت از کتاب درسی مختار است.

[۲۸] أَفْتَتِحُ: فعل مضارع من باب افتعال به معنای «می‌گشایم، آغاز می کنم» است.